



## نکاتی درباره‌ی پروسه‌ی تجانس

گروه اتحاد کمونیستی

بهار ۱۳۵۶

هم‌زمان و پس از انتشار این نوشته، دفاتری از بحث و تبادل نظر بین سازمان چریک‌های فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی منتشر می‌شود.

به‌منظور درک ارتباط این نوشته‌ها و فعالیت گروه، اشارات مختصری در مورد تاریخچه‌ی کار گروه ضروری آمد. نوشته‌ی حاضر بدین منظور نگارش یافته و نباید با تاریخچه‌ی فعالیت و مناسبات گروه و اعلام مشروح مواضع آن اشتباه شود. نگارش تاریخچه‌ی مفصل از آنجا که از نظر امنیتی مشکلات متعدد و غیرضروری در ادامه‌ی پاره‌ای از فعالیت‌ها ایجاد می‌کند اکنون میسر نیست و باید از آن صرف‌نظر شود هر چند که حاوی تجاربی است که انتقال آن‌ها بی‌فایده نیست.

علاوه بر این در طول سال‌ها مبارزه، پاره‌ای نظرات گذشته‌ی ما صحت خود را ثابت کرده‌اند و پاره‌ای عدم صحت خود را. ضروری می‌بینیم که حتی در همین اشاره‌ی مختصر به گذشته، بر نقاط ضعف و انتقادات خود انگشت بگذاریم و آن‌چه را که امروز نادرست می‌دانیم به‌اختصار ولی با صراحت بیان کنیم. با این‌همه واقفیم که ما هنوز قادر نیستیم به تمام جنبه‌های فعالیت خود کاملاً نقادانه برخورد کنیم. طرح نقد، پذیرفتن یا طرد آن‌ها خود پروسه‌ایست که عملاً و نظراً در طول زمان انجام یافتنی است. خواهیم کوشید که هرگاه در مورد هر انتقادی دیگر به جمع‌بندی رسیدیم آنرا علناً مطرح کنیم. باشد که برخورد نقادانه‌ی نیروهای اپوزیسیون و پروسه‌ی مبارزه‌ی انقلابی موجب تصحیح و صیقل نظرات و فعالیت‌های همه‌ی کوشندگان راه انقلاب شود.

گروه اتحاد کمونیستی

در سال ۱۳۴۹ با اتحاد چند جریان کوچک با گرایش کمونیستی در خارج از کشور طی یک برنامه جهت فعالیت انقلابی در ایران گروهی که اکنون بنام گروه اتحاد کمونیستی اعلام وجود می کند تکوین یافت. این جریانات که خود طی سال‌های متمادی فعالیت خارج از کشور عمدتاً در پروسه‌ی رادیکالیزه و کمونیستی شدن بخش‌ها و عناصری از فعالین جبهه‌ی ملی خارج از کشور به وجود آمده و بعداً عده‌ای غیرجبهه‌ای به آن پیوستند، در طول مبارزاتی که عمدتاً در ابتدا محدود به فعالیت دمکراتیک و سپس فعالیت ترویجی و تبلیغی کمونیستی در خارج از کشور — در میان توده‌های دانشجو و ایرانیان مقیم خارج — بود به ضرورت غیرقابل انکار کار مشخص انقلابی در داخل ایران واقف شده بودند. احساس این ضرورت بر مبنای دوگانه: (۱) لزوم پیوند فعالیت عناصر کمونیست با مبارزات توده‌ی زحمتکشان و بالاخص طبقه‌ی کارگر و (۲) مشاهده‌ی فقدان زمینه‌ی فعالیت همه‌جانبه در خارج کشور، استوار بود.

رشد نیروهای مولده در ایران بنا بر ضرورت تاریخ از یک جانب، تسریع و پابه‌پای آن دفورمه شدن این رشد بنا بر حوائج مرحله‌ای انکشاف سرمایه داری جهانی از جانب دیگر — که موجبات توامان اتخاذ سلسله موازینی شد که به نام انقلاب سفید شهرت یافت — برای کمونیست‌ها جای تردیدی باقی نمی‌گذاشت که انکشاف مناسبات سرمایه‌داری در ایران که از متجاوز از صد سال پیش آغاز شده و در طول مسیر خود دوران‌های آرام و نیز متشنجی را متوالیاً طی کرده بود، به مرحله‌ای جدید — مرحله‌ی تفوق کامل سیاسی و اقتصادی آن بر مناسبات ماقبل سرمایه‌داری — رسیده است. پیش‌بینی می‌شد — و این امر به واقعیت پیوست — که از این پس با مرحله‌ای از رشد سرطانی و عنان گسیخته‌ی سرمایه‌داری روبرو خواهیم بود. مرحله‌ای که با وجود دربرداشتن امتیازاتی ظاهراً بی‌کران از نظر رشد و قدرت‌یابی «بورژوازی تازه نفس و تازه به قدرت کامل رسیده» در ایران، پیش شرط‌های ضروری فعالیت اختصاصاً کمونیستی و سازمان یافته‌ی کمونیستی را با داشتن چشم‌انداز رهبری پرولتاریای کمیتاً و بالقوه کیفیتاً رشد یافته‌ی ایران دربر داشت. و این چشم انداز اجزای دیگری را نیز در خود داشت. یکی از اجزای حتمی آن این بود که این بورژوازی «تازه نفس» چیزی جز سوگلی همان سرمایه‌داری فرتوت جهانی نیست، و دم آن عجزه‌ی پیر این سوگلی خندان را نیز سریعتر از آن چه می‌پندارد از تک‌وتاش باز خواهد داشت، و لهذا لزوم فعالیت جهت سازمان دادن مبارزات طبقه‌ی کارگر بیشتر از پیش مبرم می‌گشت.

جریانات کمونیستی نامبرده در این برداشت شبیه بودند — در مسئله‌ی وجود تفوق سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری در ایران، از دید امکانات مادی مبارزات کارگری و لزوم پیوند فعالیت مشخص عناصر و جریان‌های کمونیستی با مبارزات طبقاتی کارگران. ولی این‌ها تنها وجوه اشتراک آن‌ها نبود. مسائل: (۱) مشاهده و تشخیص فقدان حرکات و جنبش‌های اعتراضی کارگران و زحمتکشان به‌نسبتی که شرایط مادی زندگی آن‌ها حکم می‌کرد (۲) سابقه‌ی شکست مبارزات سازمان‌یافته و سازمان‌نیافته‌ی گذشته‌ی دور و نزدیک، خیانت رهبران جنبش کارگری و بی‌کفایتی رهبران مبارزات ضد امپریالیستی (بخش‌هایی از بورژوازی و خرده‌بورژوازی)، (۳) وجود و تشدید خفقان به حد بی‌سابقه و عکس‌العمل ذهنی آن در توده‌های مردم، به‌صورت ضعیف‌تر از حد واقع پنداشتن خود و تصور قدرقدرتی رژیم، (۴) بی‌ارتباطی نتیجه‌ی مبارزین با توده‌های مردم، و تفرق و فقدان استراتژی منسجم و جامع از جانب مبارزین و انقلابیون .... آحاد اساسی نگرش این جریان‌ها به مسائل ایران، مبنای اساسی اتحاد آن‌ها را در یک گروه به‌منظور تدوین و اجرای یک

استراتژی انقلابی تشکیل می‌داد. همچنین در مسئله‌ی برخورد و تحلیل از گرایش‌های ایدئولوژیک و مکاتب مختلف درون جنبش کارگری جهانی شباهت‌ها و نقطه حرکت‌های مشابه فراوانی بین این جریانات وجود داشت که در نوشته‌های اولیه‌ی گروه منعکس است.

آغاز فعالیت مشخص مشترک این جریانات در روابط منظم‌تری به‌عنوان یک گروه در بهار ۱۳۴۹ با شروع فعالیت در منطقه خاورمیانه آغاز شد و هم‌زمان با آن برنامه‌ریزی مشخص جهت تدوین نظرات و تعیین برنامه‌ی کار در خارج و در جهت ایران شروع گشت. این فعالیت‌ها به‌عللی که شمرده خواهد شد نمودهای داخلی و خارجی متفاوتی داشت.

برای ما وجود اعتقادات ایدئولوژیک مشابه بر مبنای سوسیالیسم علمی و تصمیم برای کار مشخص در ایران شرایط لازم ولی ناکافی برای کمونیستی خواندن سازمان شمرده می‌شدند. ما اعتقاد عمیق داشتیم که کمونیسم بیان یک وحدت منسجم تئوری و عمل است. سازمان‌هایی که صرفاً بر پایه‌ی نظرات کمونیستی ولی بدون کار مشخص و توفیق ولو نسبی در جهت پیوند با توده زحمتکشان و طبقه‌ی کارگر ادعای وجود می‌کنند در حقیقت به‌مجرد ابراز این ادعا درک نازل و غیر کمونیستی خود را از کمونیسم به نمایش می‌گذارند. چنین مجموعه‌هایی را شاید بتوان گروه‌های مطالعه یا تشکل‌هایی به‌منظور سازمان دادن فعالیت‌های دمکراتیک خواند — و چه متعدد بوده‌اند چنین مجموعه‌هایی در داخل و خارج کشور — ولی سازمان کمونیستی خواندن آن‌ها نمودار چیزی جز درک نازل و یا اپورتونیسم، و چه بسا مجموعه‌ای از این هردو، نخواهد بود. ما در اولین نوشته‌های داخلی خود که اکنون منتشر می‌شود این اعتقاد را مشخصاً بیان داشتیم و اظهار کردیم تا زمانی که در همه‌ی جهات فوق اقدام موفقیت‌آمیز نکرده‌ایم حق اعلام سازمان کمونیستی را نخواهیم داشت. بنابراین فعالیت‌های مخفی ما در جهت کسب این شرایط قرار گرفت و از فعالیت علنی به اسم سازمان کمونیستی ابا شد.

اما اگر فعالیت علنی به‌عنوان یک سازمان کمونیستی نادرست تشخیص داده می‌شد بلافاصله این مسئله مطرح می‌گشت که یا باید اساساً از هر نوع فعالیت علنی چشم‌پوشی کنیم و صرفاً به کار سازمان‌دهی مخفی کمونیستی بپردازیم و یا این که فعالیت‌های مختلف و تبلیغاتی و علنی خود را در محدوده‌ی سازمانی دیگری انجام دهیم.

در بخش تعیین تاکتیک و استراتژی مبارزه جزوه‌ی «درباره‌ی انقلاب» (از نوشته‌های اولیه گروه) ذکر کرده‌ایم که ما به این نتیجه رسیده بودیم که باید برای خروج از بن‌بستی که نیروهای مبارز و انقلابی در آن به‌سر می‌بردند یک جریان و حرکت سیاسی وسیع به‌وجود آوریم. در این جا فقط به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که با داشتن چنین اعتقادی، بنابراین باید از تمام امکانات، و منجمله امکانات علنی، برای ایجاد جریان سیاسی استفاده می‌کردیم. اگر مبارزین درون کشور (که به هر حال ما از وجود سازمان یافته‌ی آن‌ها بی‌اطلاع بودیم) به‌خاطر شرایط خفقان، امکان هیچ‌گونه فعالیت علنی نداشتند، برای ما که از امکانات بیشتر خارج از کشور، و علی‌الخصوص امکاناتی که در تماس با سازمان‌های انقلابی خاورمیانه به‌دست می‌آمد، برخوردار بودیم صرف‌نظر کردن از فعالیت‌های علنی به هیچ‌وجه نمی‌توانست مطرح باشد. بنابراین اعتقاد به لزوم استفاده از امکانات جهت فعالیت‌های علنی عام به‌منظور ایجاد و تقویت یک جریان سیاسی در ایران و افشاگری علیه رژیم همراه با عدم اعتقاد به واجد شرایط بودن برای اعلام یک سازمان کمونیستی، موجب شد

که ما فعالیت‌های خود را در دو سطح سازمان دهیم. اقدام به فعالیت‌های اخص کمونیستی جهت تحقق برنامه‌هایی که به‌منظور اقدام به مبارزه‌ی انقلابی درون کشور داشتیم، همراه با ادامه‌ی فعالیت‌های علنی در سازمانی که از گذشته در آن فعالیت داشتیم (جبهه‌ی ملی خارج از کشور). این وضع تا هنگامی که ما واجد شرایط لازم و کافی برای اعلام یک سازمان کمونیستی – سازمانی که نشان دهنده‌ی درک ما از کمونیسم، یعنی وحدت تئوری و عمل کمونیستی بود – می‌شدیم بایستی ادامه می‌یافت و یافت. (بعدها نیز در تبادل نظرهای مشروح با سازمان چریک‌های فدائی خلق، که شرح آن خواهد آمد، صحت این برنامه مورد تأیید قرار گرفت.)

فعالیت‌های ما در دو سطح فوق از طرفی موجب مشخص‌تر شدن و روشن‌تر شدن مواضع نظری و عملی ما در مورد محتوا و شکل مبارزه‌ی انقلابی شد و از جانب دیگر حرکت علنی و امکانات وسیعی را در خاورمیانه به‌وجود آورد. طبیعی بود که این حرکت علنی و امکانات وسیع نیز در خدمت مبارزه‌ی انقلابی مشخص قرار می‌گرفت.

مبانی ایدئولوژیک، خطوط استراتژیک و تاکتیکی مبارزه‌ی ما به‌اختصار در جزوه‌ی «درباره‌ی انقلاب» مشخص شد. در عین حال پاره‌ای از نظریات آن زمان ما که می‌توانست در محدوده‌ی فعالیت‌های علنی و در یک سازمان جبهه‌ای قابل طرح باشد در نشریه‌ی *باختر/امروز* (دوره‌ی چهارم) در سال‌های ۴۹ به بعد انتشار یافت.

فعالیتی که جهت پیوند با مبارزین انقلابی ایران در آغاز کار انجام گرفت با شروع مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه (سیاهکل) و تشدید ترور و خفقان و قطع ارتباطات و سپس ضربات وارده به جنبش مسلحانه کند شد. روابطی که با عناصری از منتسبین به جریانی که بعدها به گروه فلسطین معروف شد در خاورمیانه در این دوران ایجاد شد به علت عدم تمایل آنان (به جز با ..... استثنا) به مبارزه‌ی جدی و کار در ایران و تلاشی بعدی آنان از حد محدودی فراتر نرفت و تماس‌های گسترده با سازمان مجاهدین خلق ایران به‌علت تفاوت نظرهای ایدئولوژیک، صرفاً در حد همکاری‌های ضد رژیم و ضدامپریالیستی که در حوزه‌های تبلیغاتی و انتشاراتی و تکنیکی انجام می‌گرفت باقی ماند. عکس‌العمل رژیم در مقابل مبارزه‌ی مسلحانه در ایران شرایطی را ایجاد کرده بود که حتی سازمان‌های مجرب در معرض ضربات و صدمات شدید قرار گرفتند. معهدا ما در مقابل این وضع دشوار به کوشش‌های خود ادامه دادیم و علی‌رغم دستگیر شدن چندین رفیق در ایران، تا آنجا که توان داشتیم و شرایط ما ممکن می‌ساخت برای ادامه‌ی کار کوشیدیم ولی طبیعی بود که این کار با مشکلاتی بسیار فراوان‌تر از پیش‌بینی‌های ما (قبل از شروع مبارزه‌ی مسلحانه) روبرو بود. این وضع با آنکه امکان گسترش فعالیت مشخص و مستقل گروهی ما را کمتر می‌کرد معهدا با اشتیاق با آن مواجه شدیم. از نظر ما مهم آن بود که مبارزه‌ی انقلابی در ایران شروع شود. این امر که رفقای انقلابی در ایران آن‌را شروع کرده بودند گامی بود در جهت تحقق خواسته‌های ما. و وظیفه‌ی ما در مقابل این شرایط جدید، کوشش جهت کمک به این مبارزه و پیوستن بدان ارزیابی شد و با تمام قوا اجرا شد.

چنان‌که خواهد آمد، تجدید تماس با سازمان چریک‌های فدائی خلق که پس از ترمیم ضربات وارده به این سازمان، در پائیز ۵۲ انجام گرفت امکان اقدامات مشخص در جهت ایران را مسلم کرد. سازمان چریک‌های فدائی خلق پس از مطالعه‌ی نظرات ما (جزوه‌ی *درباره‌ی انقلاب* و غیره) و آگاهی به نحوه و میزان

فعالیت‌های ما تشخیص داد که «هیچ‌گونه اختلاف اساسی بین ما وجود ندارد و اختلافات جزئی می‌تواند طی یک پروسه‌ی تجانس جهت ادغام حل شود.» پروسه‌ی تجانس با گذاشتن کلیه‌ی امکانات در اختیار سازمان چریک‌های فدائی خلق، اعزام رفقائی به ایران، و سپس انحلال گروه ما از نظر روابط تشکیلاتی مستقل (در ضمن حفظ تجانس سیاسی – ایدئولوژیک) به سرعت آغاز شد و کلیه‌ی فعالیت‌های ما از آن پس با تأیید و نظر مستقیم سازمان ادامه یافت.

مجموع فعالیت‌های ما در خاورمیانه در چند سطح قابل ذکر است.

۱ – فعالیت‌های مخفی – طبیعی است که در مورد کم و کیف این فعالیت‌ها بنا به ماهیت آن‌ها اکنون نمی‌توان مطلبی نوشت. تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که این بخش، کمیته‌ی قسمت عمده‌ی فعالیت ما را در بر می‌گرفت و کیفیتاً نیز در سطحی بود که هم از نظر ما به مثابه‌ی گروه کمونیست معتقد به ضرورت فعالیت‌های سیاسی – نظامی مناسب بود و هم برای سازمانی که ما بعداً در پیوند ارگانیک با آن قرار گرفتیم صمیمانه و صادقانه تشخیص داده می‌شد.

۲ – فعالیت‌های علنی در خاورمیانه – این فعالیت‌ها که عمدتاً در کادر جبهه‌ی ملی انجام می‌گرفت شامل موارد زیر بودند:

الف – فعالیت‌های انتشاراتی و تبلیغاتی: انتشار *باختر/امروز، ایران/الثوره*، کتب و جزوات مختلف. علاوه بر این‌ها یکی از فعالیت‌های تبلیغاتی – رادیوهای جنبش – بدون ذکر نام صورت می‌گرفت.

ب – تماس با زحمتکشان مهاجر ایرانی و سازمان‌های انقلابی منطقه و شرکت فعال در مبارزات مسلحانه‌ی نیروهای انقلابی عمان و فلسطین (به صورت شرکت رفقای متعدد در نبرد انقلابی ظفار که از سال ۱۹۷۲ آغاز شد. شرکت اکثریت افراد و سمپات‌های ما در خاورمیانه در جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳، شرکت محدود در جنگ داخلی لبنان ۷۶-۱۹۷۵ به عنوان همبستگی). از آن‌جا که همکاری علنی ما با انقلابیون منطقه قبل از تماس با چریک‌های فدائی خلق، به نام جبهه‌ی ملی صورت گرفته بود، پس از ایجاد تماس در مواردی که مقدور بود این آشنائی و فعالیت به نام سازمان چریک‌های فدائی خلق ادامه یافت. در موارد دیگر بنا بر توصیه‌ی سازمان، فعالیت‌ها به همان صورت سابق (به نام جبهه‌ی ملی) انجام می‌گرفت.

۳ – فعالیت‌های دموکراتیک در خارج از کشور و ادامه‌ی مبارزات ضد رژیم و دفاع از مبارزات درون کشور، ایجاد کمیته‌های همبستگی و انتشار مطالبی به زبان‌های مختلف در جهت دفاع از جنبش انقلابی درون کشور.

### دلایل و موجبات اعلام فعالیت مستقل سازمانی

در جریان پروسه‌ی تجانس سازمان چریک‌های فدائی خلق و گروه ما، در کنار یگانگی مطلق فعالیت‌های علنی و مخفی ما، با معیارهائی که متصوراً هم مورد پذیرش چریک‌ها و هم ما قرار داشتند، مواردی از عدم تجانس و عدم امکان رفع عدم تجانس آشکار شد که باز طبیعتاً بنا بر ملاحظات بسیار قادر به بازگو کردن همه‌ی آن‌ها در این مرحله نیستیم. معهداً از آن‌جا که ذکر پاره‌ای از نکات هم از جهت روشن شدن قسمتی از تاریخچه‌ی مبارزات ۶ ساله‌ی اخیر و هم ابراز دلایل اقدامات اخیر ما ضروری است، به اشاره‌ی مختصر به آن‌ها می‌پردازیم

ما پس از شروع کار در خاورمیانه و انتشار چند شماره *باختر/مروز* و ترجمه‌ی دستی جزوه‌ی جنگ چریکی شهری (نوشته‌ی ماریگلا)، در پائیز ۴۹ با رفقا مسعود و مجید احمدزاده در ایران در تماس قرار گرفتیم. آن‌ها چنان که بعدها خود نیز اعلام کردند در آن زمان هنوز تشکل سازمانی نداشتند بلکه گروهی بودند در تقلای راه‌یابی برای شروع مبارزه‌ی انقلابی در ایران. ارتباطات آنان با گروه رفیق صفائی فراهانی هنوز به تشکیل سازمان چریک‌های فدائی خلق منجر نشده و مبارزه‌ی مسلحانه هنوز شروع نشده بود. ما در این تماس متوجه شدیم که رفقا شماره‌های اولیه *باختر/مروز* (و نیز ترجمه‌ی جزوه‌ی جنگ چریکی شهری) را در دست دارند و محتویات آن‌ها را مثبت ارزیابی می‌کنند. به‌علاوه به‌این تشخیص رسیدیم که آن‌ها از بلیه‌ی رایج در میان بسیاری از کمونیست‌ها، یعنی دگماتیسم و تحجر فکری، به‌دور هستند. رفقائی هستند پویانده و جویا. رفقائی که حاضرند در مورد هر مسئله‌ی مهمی، به‌دور از انجماد فکری، به بحث بپردازند، تصمیم‌گیری کنند و مهم‌تر از همه برای اجرای آن گام بردارند. رفقا اظهار کردند که نظرات خود را در مورد کم و کیف شروع مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه در ایران در دو رساله تدوین کرده‌اند و در اختیار ما قرار خواهند داد و با ما در تماس خواهند بود. شروع مبارزه‌ی مسلحانه توسط گروه جنگل و تسریع اتحاد دو جریان فوق‌الذکر (گروه جنگل و شهر) و بالاخره درگیری‌ها و ضربات متعدد موجب قطع این تماس شد. هنگامی که رساله‌های تدوین شده (ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه و رد تئوری بقاء، و مبارزه‌ی مسلحانه هم/استراتژی هم تاکتیک) به‌دست ما رسید ما با آنکه ایرادات تئوریک متعددی به نوشته‌ی رفیق احمدزاده داشتیم، معهداً از جهات بسیار و به‌خصوص از آن جهت که ضرورت توسل به قهر برای به‌وجود آوردن امکان تشکیل حزب کمونیست را مشخصاً مطرح می‌کرد و قادر شده بود تصور کاذب و توهم باسابقه در مورد سیاست صبر و انتظار و کار آرام سیاسی در میان توده‌ها برای تشکیل حزب کمونیست را به‌هم زد، آنرا بسیار مثبت ارزیابی می‌کردیم.

در پائیز ۵۲ تماس مجدد و رسمی ما با سازمان چریک‌های فدائی خلق آغاز شد. ما رساله‌ی «درباره‌ی انقلاب» را همراه با مطالبی دیگر که از طرف افرادی از گروه تدوین شده بودند به‌اضافه‌ی شرح مفصلی از خصوصیات و تاریخچه‌ی فعالیت خود، در اختیار رفقا قرار دادیم. همان‌طور که ذکر شد ما تا این زمان فقط دو رساله‌ی رفقا پویان و احمدزاده را از آن‌ها در اختیار داشتیم که مربوط به قبل از تشکیل رسمی سازمان چریک‌های فدائی خلق بود. از جانب دیگر رابطین سازمان به‌ما اطلاع داده بودند که سازمان انتقادات متعددی به نوشته‌ی رفیق احمدزاده دارد که در حال تدوین است. به‌همین خاطر بنا بر سابقه‌ی گذشته با رفقا مسعود و مجید، با در نظر داشتن محتوای رسالات آن‌ها و اطلاع از این که سازمان خود نیز ایراداتی به رساله‌ی «مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک» دارد، هنگامی که سازمان پس از قرائت نوشته‌های ما، که در آن‌ها مشخصاً مواضع ایدئولوژیک خود را آورده بودیم، به‌ما اعلام نمود که اختلافات اساسی بین گروه ما و سازمان آن‌ها وجود ندارد، به‌این نتیجه رسیدیم که نه تنها ایرادات ما به رساله‌ی رفیق احمدزاده مورد توافق سازمان است بلکه با وجود شهادت رفقا سنت غیردگماتیستی، این برخورد درست کمونیستی، از رفقای بنیان‌گذار به سازمان منتقل شده است. بنابراین ما از پیشنهاد رفقا مبنی بر حل «اختلافات جزئی» در پروسه‌ی تجانس استقبال کردیم ولی درعین حال از رفقا خواستیم که قبل از بحث در مورد این اختلافات جزئی هیچ‌یک از ما موضع‌گیری علنی در مورد آن‌ها نکنیم. ما از محتوای اختلافات جزئی اطلاع نداشتیم و

تصور می‌کردیم که رفقا که هم از اعتقادات خود خبر دارند و هم نوشته‌های ما را خوانده‌اند، قاعدتاً آن‌ها را منطبق بر هم یافته‌اند. بنابراین طبیعی بود که هنگامی که در نبرد خلق شماره‌ی ۲ مسائلی مانند «استالین آموزگار کبیر پرولتاریا» و «اندیشه‌ی مائو تسه‌دون مارکسیسم – لنینیسم عصر ما» و چگونگی «تشکیل حزب کمونیست» را مشاهده کردیم از دو جهت بسیار نگران شدیم. اول این‌که ما تا آن‌زمان حتی اطلاع نداشتیم رفقا طرفدار استالین هستند و تعجب‌آورتر این بود که رفقا که از موضع ضد استالین ما که در نوشته‌های ما آمده بود اطلاع داشتند، بنابر چه تحلیلی ابراز کرده بودند که ما و آن‌ها اختلاف اساسی با هم نداریم؟ هم‌چنین این سوال مطرح می‌شد که رفقا که از رد دیکتاتوری دموکراتیک خلق توسط ما اطلاع داشتند چگونه تفاوت آن‌را با برداشت خود از اندیشه‌ی مائو تسه‌دون اختلاف جزئی قلمداد کرده بودند؟ ثانیاً درج این مطالب در نشریات علنی بدون بحث قبلی مغایر پیشنهادی بود که با رفقا در میان گذاشته بودیم و مخالفتی نکرده بودند. ما بلافاصله به این مسائل اعتراض کردیم و این اعتراضات موجب رد و بدل شدن یک سلسله رساله بین ما شد که منتشر خواهد شد. معهدا در کنار این پلمیک، ما به کار خود با سازمان کماکان و بر مبنای قرارهای گذشته ادامه دادیم<sup>۱</sup> چون علاوه بر کمبودهای درونی و اشتباهات ما، متاسفانه در معرض اطلاعات نادرستی نیز قرار داده شدیم که از طریق نمایندگان رابط سازمان در اختیار ما قرار می‌گرفت. در شرایطی که تماس‌ها محدود و اطلاعات تنها از طریق کانال‌های خاصی رد و بدل می‌شود و به‌خصوص زمانی که هنوز دلائلی در دست نباشد که بر مبنای آن‌ها تصور شود که احتمال دارد اطلاعات نادرست به ما داده شود، درست انگاشتن این اطلاعات از جانب ما گرچه اشتباه بود ولی اجتناب ناپذیر بود. به ما گفته می‌شد که جنبش ضربه خورده است و این نوشته‌های سازمان را یکی از رفقای سازمان می‌نویسد و بازگو کننده‌ی نظر کلی سازمان نیست و ما نباید زیاد نگران باشیم. به‌عنوان تأیید این گفته، رابطین سازمان اعتقادات «ضد استالینی و ضد مائوئیستی» شخص خود را به ما یادآور می‌شدند و بر این امر تکیه می‌کردند که اکثریت مطلق اعضای سازمان به این نوشته‌ها توجه و اعتقاد ندارند و یا اصولاً موضع خاصی ندارند. ما دلیلی برای نپذیرفتن این اطلاع نداشتیم ولی ضمناً اعتراض داشتیم که اگر چنین است چرا نوشته‌ها به مهر سازمان مهمور می‌شود.

اطلاع دیگری که به ما داده می‌شد این بود که این ابرازات استالینیستی ربطی به نحوه‌ی سازمان‌دهی و روابط و مناسبات درون سازمانی ندارد و صرفاً ادامه‌ی باورهای تئوریک گذشته است که چون هنوز با آن برخورد نشده ادامه یافته است. این مسئله نیز تا زمانی که خلاف آن برای ما ثابت نشد تا اندازه‌ای مورد پذیرش ما قرار گرفته بود.

این وضع تا پائیز ۱۳۵۴ ادامه یافت. در این تاریخ اطلاعاتی از طرق غیرتشکیلاتی، به کلی مغایر آن‌چه که تاکنون به ما اظهار شده بود، در اختیار ما قرار گرفت. اطلاعاتی که سؤال‌های در ابتدا باورنکردنی را مطرح می‌کرد. ما به لحاظ رعایت مسائل امنیتی قادر نیستیم در مورد این اطلاعات فعلاً توضیحی بدهیم. آن‌چه اکنون گفتنی است این است که مطابق اطلاعات جدید مناسبات درونی و بیرونی سازمان مطلقاً در قطب متضاد اطلاعات قبلی ما قرار داشت. به عبارت دیگر ما متاسفانه سال‌ها در یک توهم درازمدت، مطابق

---

<sup>۱</sup> برای تسریع پروسه‌ی تجانس اقدامات دیگری نیز از جانب ما به عمل آمد که فعلاً قادر به ابراز آن‌ها نیستیم. این اقدامات جهت ارگانیک‌تر شدن مناسبات ما و تسهیل پروسه‌ی تجانس انجام گرفتند.



برنامه‌ی حساب‌شده‌ای که سازمان – یا رابطین آن – تنظیم کرده بودند، قرار داده شده بودیم و در پروسه‌ی تجانس با سازمانی قرار گرفته بودیم که هم از جهت نظری و هم عملی، تفاوت‌های فاحش و در مواردی به‌طور اساسی متعارض با ما داشت. طبیعی بود که اطلاعات جدید بلافاصله با رابطین سازمان مطرح شدند. همه رابطین و اعضا قاطعانه (به‌جز یک نفر به‌طور مردد) نه تنها اطلاعات جدید را تأیید کردند بلکه مقادیری هم به آن افزودند و اضافه کردند که دستورات تشکیلاتی تا کنون مانع دادن اطلاع درست به‌ما بوده است. انتقاد و اعتراض همه‌جانبه و شدید ما به سازمان توأم با ارائه‌ی این نظر بود که بلافاصله کادر تماس و تحقیق باید وسیع‌تر شود و تیمی به ایران اعزام شود تا تکلیف صحت و سقم اطلاعات روشن گردد. هر آینه ما به صحت اطلاعات واصله ایمان قطعی داشتیم حتی یک‌روز کار مشترک را مجاز نمی‌دانستیم.

متأسفانه آن‌چه در عمل اتفاق افتاد – و این خود نیز گویای این نکته بود که مسائل نظری سازمان در حد «ادامه‌ی باورهای تئوریک گذشته» نبوده بلکه در تاروپود سازمان بافته شده است – این بود که سازمان که تاکنون نظر بسیار مساعدی در موارد مکرر در مورد ما ابراز کرده بود، در مقابل اعتراضات و پیشنهادات ما، رویه‌ی به‌کلی غیر اصولی اتخاذ کرده و حمله را برای ساکت کردن ما شروع نمود. در این حملات مسائلی که طی سال‌ها مطرح نبوده‌اند یا مورد توافق سازمان بوده‌اند و همه نیز با نظر مستقیم رابطین سازمان انجام یافته بودند، ناگهان مورد انتقاد و حمله قرار گرفتند. سازمان در این روال حتی پاره‌ای از اعمالی را که در گذشته ما بر خلاف تمایل خود ولی به‌خاطر اجرای دستورات تشکیلاتی که از طریق رابطین مربوطه مطرح می‌شد، انجام نداده بودیم ناگهان مورد مخالفت قرار داده و ادعا کرد که رابطین سازمان خودسرانه در مواردی از جانب سازمان عمل می‌کرده‌اند.

بدین ترتیب مسائلی که در گذشته موجب اعتراض ما به نظرات و کردار و مناسبات سازمان شده بود با برخوردهای متقابل و عکس‌العملی سازمان و رابطین آن مضاعف شد و در عمل به ما ثابت شد که اطلاعات جدید که در مورد وضع سازمان به‌طریق غیرتشکیلاتی در اختیار ما گذاشته شده بود صحت داشته است. به‌مدت چند ماه برای تدارک امکان بحث وسیع و همه‌جانبه و تحقیق در مورد کلیه‌ی مسائل مطروحه کوشش شد<sup>۲</sup> ولی ورود ضربات در اردیبهشت ماه ۵۵ موجب قطع ارتباط ما و رابطین سازمان با سازمان شد. کوششی که بلافاصله پس از ورود این ضربات جهت مرمت سازمان مورد نظر بود به نوعی توافق موقت با رابطین سازمان تا تعیین و روشن شدن وضع سازمان منجر شد. این خواست مشترک ضمن پلاتفرمی که در تیرماه مورد توافق طرفین قرار گرفت رسمی شد. بخش سیاسی این پلاتفرم، از آنجا که نماینده‌ی مواضع ما و رابطین در آن زمان و بیان‌گر مسائل معینی بوده و حاوی مطالب امنیتی نیز نیست در زیر درج خواهد شد.

---

<sup>۲</sup> در مورد نحوه‌ی این تدارک و کم و کیف آن اسناد بسیار مهمی وجود دارد که در صورت ضرورت با حذف مسائل امنیتی منتشر خواهد شد.

## پلاتفرم مشترک

تیر ۱۳۵۵

### مقدمه:

تماسی که از تاریخ تیرماه ۱۳۵۲ بین سازمان چریک‌های فدایی خلق و گروه «ستاره» برقرار شد از جانب طرفین قدم مثبت و مؤثری در جهت تقویت مبارزه‌ی مسلحانه در ایران تلقی شد، به‌طوری‌که گروه ستاره ظرف مدت کوتاهی خواست خود را جهت ادغام کامل در سازمان چریک‌های فدایی خلق اعلام داشت و نقطه‌نظرهای ایدئولوژیک، تئوریک، و تشکیلاتی خود را که تا آن زمان تدوین شده بود مانند *درباره‌ی انقلاب*، سئوالات در مورد اندیشه‌ی مائو و در مورد استالین و شرحی در باره‌ی گروه ستاره با سازمان در میان گذاشت. سازمان پس از قرائت و بحث و نقد نظرات گروه ستاره اعلام نمود که با وجود پاره‌ای اختلافات نظری موجود، معهداً اختلاف نظر اساسی بین سازمان چریک‌های فدایی خلق و گروه ستاره نمی‌بیند و بنابراین ادغام گروه در سازمان پس از طی پروسه‌ی تجانس عملی خواهد شد. هم‌زمان با ردوبدل نظرات، نزدیک‌ترین همکاری ارگانیک ممکن بین سازمان و گروه به وجود آمد که به مدت دو سال ادامه داشت. در این مدت افراد ستاره کاملاً در اختیار سازمان قرار داشتند و معنأً خود را عضوی از سازمان می‌دانستند. چون هدف عمده‌ی گروه از قبل از تماس با سازمان انتقال به ایران بود، در اولین تماس با سازمان خواست گروه در این انتقال مطرح شد. بدین علت و به‌جهت تسریع پروسه‌ی تجانس، رفقای برای رفتن به ایران آماده شدند. منتها بنا بر پیشنهاد نمایندگان سازمان به اعزام... فرد موقتاً بسنده شد تا دیگران بتوانند در خارج از کشور وظایفی را که سازمان بر عهده‌ی آن‌ها گذاشته بود انجام دهند. در طول این مدت دو سال محل اقامت و نحوه‌ی فعالیت افراد گروه بنا بر بحث جمعی و با تأیید و تصویب رفقای نماینده‌ی سازمان انجام می‌گرفت و درحقیقت فعالیت‌های سازمان و گروه در خارج از کشور به‌طور کامل ادغام یافته بود. بروز بعضی عمل‌کردها در داخل سازمان — که افراد گروه آن‌ها را مربوط به پاره‌ی از ایرادات ایدئولوژیک موجود در سازمان می‌دانستند که با آن مخالف بودند — موجب شد که مسئله‌ی ضرورت رفتن افراد به ایران جهت بررسی و بحث مسائل و تصمیم‌گیری نهایی در مورد ادغام گروه بسیار حیاتی شود. لهذا جمع در معیت و بنا به نظر و تصویب نماینده‌ی سازمان،<sup>۳</sup> تصمیم گرفت که حتماً افرادی در اسرع اوقات به ایران اعزام شوند. و این مسئله به داخل اطلاع داده شد و سازمان نیز اظهار تمایل کرد که رفقای برای بحث و تعیین مشی به ایران بیایند.

به علت اشکالات مرز امر انتقال قدری طول کشید. در همین مدت بود که ضربات اخیر نسبت به سازمان در داخل وارد آمد و بنابراین تجدید نظر کلی در مورد تقدم و تأخر اهداف ضروری گشت. نمایندگان سازمان و گروه مشترکاً به این نتیجه رسیدند که عمده‌ترین وظیفه‌ی همه در این مرحله، برقراری تماس با سازمان ((.....)) (\*) می‌باشد تا هرچه زودتر انسجام سازمان برقرار شود. اگر این تلاش به سرانجام نرسید وظیفه‌ی همه‌ی ما — این مجتمع — نمایندگان سازمان و گروه است که مشترکاً در امر ((.....)) اقدام کنند. معهداً برای آن که

<sup>۳</sup> اشاره در این سند به حضور تنها یک نماینده‌ی سچفخا در جلسه اشتباه سهوی است. اشرف دهقانی و محمد حرمتی‌پور هر دو در آن جلسه حضور و در تصویب آن تصمیم شرکت داشتند. این توضیح و {} ها در هنگام تایپ افزوده شده است.

این اقدام برای اعتلای جنبش مسلحانه و سازمان به‌طریق صحیحی انجام شود، لازم است که یک جمع‌بندی از اختلافات گذشته و حدود کلی نحوه‌ی همکاری آینده ارائه شود تا تجدید سازمان بر مبنای تشخیص واقعیات و داشتن دورنما از آینده انجام گیرد.

### در باره‌ی اختلافات اخیر:

اختلافاتی که در یک سال اخیر در فعالیت‌های مشترک نمایندگان سازمان چریک‌های فدایی خلق و گروه ستاره خود را نشان داد ریشه در جریاناتی دارد که در نکات زیر با توافق کامل کلیه‌ی شرکت‌کنندگان نشست مشترک عمومی در ژوئیه ۱۹۷۶ جمع‌بندی می‌شود:

### ۱ - ریشه‌ی ایدئولوژیک اختلافات:

الف - مسئله‌ی استالین و استالینیسیم: بنا به نظر گروه ستاره، سازمان چریک‌های فدایی خلق از نبرد خلق شماره‌ی ۲ صفحه‌ی ۴۱، در مورد استالین (رهبر کبیر پرولتاریا) و استالینیسیم (جزوه‌ی جواب به درباره‌ی انقلاب - ملاحظاتی درباره‌ی «درباره‌ی انقلاب») موضعی قاطع به طرفداری کامل از استالین و استالینیسیم اتخاذ کرده و مظاهر آن در عمل سازمان نیز دیده شده است. این موضع و کردار به این شکل و ابعاد در زمان تشکیل سازمان و تا یک سال و نیم قبل در سازمان سابقه نداشته است. گروه معتقد است که توده‌ی سازمان به‌طوریک‌دست چنین موضعی ندارد و مسئله‌ی استالین و استالینیسیم مسئله‌ی جمع‌بندی‌شده‌ای برای اعضای پایه‌ی سازمان نیست. موضع گروه در مورد استالین و استالینیسیم منعکس در نوشته‌های نقدی بر «استالینیسیم و مسئله‌ی بوروکراسی در جامعه‌ی سوسیالیستی»، «نظری نقادانه بر (ملاحظاتی درباره‌ی «جزوه‌ی درباره‌ی انقلاب»)» است. نمایندگان سازمان در این مورد معتقدند که: موضع سازمان نسبت به استالین از اساس هیچ فرقی با گذشته نکرده است، تشکیل‌دهندگان اولیه‌ی سازمان، رفقای طرفدار استالین و همین‌طور مائو بوده‌اند. در گذشته و اکنون سازمان با وجود قبول مشی استالین، انتقاداتی به بعضی عملکردهای استالین داشته و دارد که مشخصاً در جزوه‌ی جواب به چند سؤال رفقای گروه ستاره آمده است. گروه ستاره در ابراز آن مظاهر عملی استالینیسیم که معتقد است در سازمان دیده شده، در توهم بسر می‌برد و این توهم ناشی از دید ذهنی و غیرواقعی گروه نسبت به سازمان و عدم شناخت دقیق آن از شرایطی است که سازمان در آن به سر می‌برد.

نتیجتاً ظهور و اعلام این مواضع و کردار یکی از پایه‌های اساسی اختلاف میان سازمان و گروه در خارج کشور شد و بر مناسبات متقابل تأثیر خود را نهاد. {برای} حل این اختلاف در تاریخ مارس ۱۹۷۶ - اوایل فروردین ۱۳۵۵ - در جلسه‌ی اول بدین شکل مشترکاً تصمیم گرفته شد که یک تیم مشترک از رفقای سازمان و گروه به ایران رفته و بر اساس جزوات و نوشته‌های نظری نقادانه بر (ملاحظاتی درباره‌ی «جزوه‌ی درباره‌ی انقلاب»)، نقدی بر «استالینیسیم و مسئله‌ی بوروکراسی در جامعه‌ی سوسیالیستی»، نقدی بر «گرایش به راست در سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین»، «اندیشه‌ی مائو تسه‌دون مارکسیسم - لنینیسیم عصر ما؟»، «مرحله‌ی تدارک و نقش مبارزه‌ی مسلحانه در این مرحله» که نظریات گروه را در بر می‌گیرد با رفقای سازمان به بحث نشسته و بنا بر توافق نظری در این مورد و موارد دیگر ایدئولوژیک یا عدم آن، کار مشترک انقلابی در سازمان و یا در کنار سازمان را آغاز کند. با جریانات اخیر و ضرباتی که سازمان متحمل شده است لازم آمد که این مسائل یک بار دیگر در نشست مشترک عمومی طرح و راه‌یابی شود.

ب - بر سر مسئله‌ی مائوئیسم و اندیشه‌ی مائو تسه‌دون: هم‌زمان با اعلام موضع‌گیری درباره‌ی استالین، سازمان نظریات مائو تسه‌دون را به‌عنوان بیان خلاق مارکسیسم - لنینیسم عصر حاضر (نبرد خلق شماره‌ی ۲، صفحه‌ی ۴۱) و «راجع به تجربیات انقلابی چین و درس‌های رفیق مائو هم که فکر نمی‌کنیم هیچ کمونیستی در اهمیت و درستی آن شک کند...» (جزوه‌ی اعدام عباس شهریاری...) و نکاتی مانند این بیان داشت که بیان‌گر موضع تئوریک، ایدئولوژیک رفقا در زمینه‌ی مارکسیسم - لنینیسم عصر حاضر است. در این زمینه نیز گروه ستاره موضعی متفاوت دارد (تحلیل گروه در نوشته‌های نقدی بر «گرایش به راست در سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین»، «اندیشه‌ی مائو تسه‌دون مارکسیسم - لنینیسم عصر ما؟» آمده است). در این زمینه نیز مانند نکته‌ی اول در نشست مشترک عمومی مجتمع به تاریخ فروردین ۱۳۵۵ - مارس ۱۹۷۶ تصمیم گرفته شد.

ج - در زمینه‌ی دید از مبارزه‌ی مسلحانه: میان مواضع اعلام‌شده‌ی سازمان چریک‌های فدایی خلق در نبرد خلق و جزوات داخلی و گروه ستاره بر سر دید و تحلیل مرحله‌ای از مبارزه‌ی مسلحانه و چگونگی آن اختلافاتی وجود دارد. موضع سازمان در نوشته‌ها و اسناد فوق و موضع گروه در نوشته‌های «درباره‌ی انقلاب»، «مرحله‌ی تدارک و نقش مبارزه‌ی مسلحانه در این مرحله»، آمده است.

به نظر نمایندگان سازمان و گروه ستاره مواضع سازمان و گروه در مورد ضرورت، چگونگی و جهت مبارزه‌ی مسلحانه در این مرحله تفاوت نظر و اختلاف شدید لاینحل و کاملاً متضاد با یک‌دیگر ندارد و امکان رفع و حل این تفاوت نظر و اختلاف در بحث و برخورد صمیمی نظری و عملی وجود دارد.

### جمع‌بندی:

۱ - نکات فوق و پاره‌ای از نکات دیگر بیان‌گر اختلاف نظر ایدئولوژیک - تئوریک مواضع گروه و سازمان است. نشست عمومی مشترک (مجتمع) معتقد است که مسائل ایدئولوژیک - تئوریک در همه‌ی مراحل جنبش و همچنین در مرحله‌ی تدارک اهمیت اساسی دارد. ضمناً اعتقاد دارد که در شرایط سیاسی - اجتماعی امروز جامعه و سطح عمومی جنبش، وجود و ظهور اختلافات نظری و عملی در اجزای مختلف جنبش کمونیستی امری طبیعی است و حل آن‌ها در پروسه‌ی برخورد عمل خلاق انقلابی ممکن است. آنچه مهم است این است که در همکاری، هماهنگی و تجانس میان اجزای مختلف، محیطی دموکراتیک که امکان طرح آزاد نظریات و برخورد ایدئولوژیک را فراهم آورد وجود داشته باشد و در مثال مشخص همکاری و تجانس گروه با سازمان چنین است. بنابراین و از آن‌جا که بر جنبش انقلابی ضرباتی شدید از جانب دشمن وارد آمده است لازم است [دانسته شود] در حین برخورد اصولی و همه‌جانبه‌ی ایدئولوژیک که کمکی برای رسیدن به مواضع واحد است و با وقوف به اصل وجود محیط دموکراتیک برخورد ایدئولوژیک میان ما، در همکاری خلاق و عملی مشترک برای ((.....)) این اختلاف ایدئولوژیک دلیلی برای عدم همکاری و وحدت عمل مشترک نیست.

۲ - در زمینه‌ی سیاسی و تشکیلاتی: از نظر روابط تشکیلاتی و سیاسی، اعضای سازمان و گروه ستاره بیش از دو سال بدون روشن‌بودن حدود و ثغور سیاسی - سازمانی عمل می‌کردند. این امر در ادامه‌ی خود باعث شد که روابط گسیخته و ناروشنی به وجود آید و حد و مرز و چگونگی مسئولیت‌ها روشن نباشد. در ماه‌های

اخیر به دلیل عدم ارتباط منظم ایران با خارج و پیدایش برخی سوء تفاهمات و اختلافات متقابل برای رفقای رهبری سازمان و اعضای گروه و گزارش‌دهی ناکافی و ناقص خارج کشور، ارتباط نامشخص و عدم روشن‌بودن حدود و ثغور کارها و مسئولیت‌ها [سوء تفاهمات] به پاره‌یی از اختلافات بدل شد که رفع این وضع در دستور کار نشست عمومی مشترک «مجتمع» قرار می‌گیرد.

۳- ایرادات و اختلافات متقابل سازمان و گروه در زمینه‌های مختلف: نشست عمومی مشترک «مجتمع» معتقد است نظر به این‌که بسیاری از سوء تفاهمات سازمان پایه‌ی واقعی ندارد و به دلیل نقصان در گزارش‌دهی و غیره پدید آمده است با تحلیل از شرایط فعلی، همه‌ی انرژی‌ها و کل کوشش‌ها باید متوجه مرمت سازمان ((.....)) به عنوان سازمان کمونیستی و پیشرو جنبش مسلحانه‌ی ایران شود و این مطالب لزوم عاجل توضیح و حل خود را از دست می‌دهد. لیکن اگر هنوز برای رفقای سازمان این‌گونه مسائل مهم تشخیص داده شد در جهت رفع آن کوشش خواهد شد و در غیر این صورت به کنار گذاشته می‌شود.

\* \* \*

با توجه به ضربات اخیر دشمن به سازمان و از بین رفتن احتمالی امکان بحث وسیع و برخورد نظری به موارد اختلاف ایدئولوژیک، تشکیلاتی - سیاسی و ایرادات متقابل و مرتفع ساختن سوء تفاهمات و هم‌چنین با توجه اکید به این اصل مهم اساسی که اکنون ((.....)) مرمت سازمان وظیفه‌ی عمده‌ی کار انقلابی اعضای سازمان و گروه ستاره است، نشست مشترک ژوئیه ۱۹۷۶ = تیرماه ۱۳۵۵، با شرکت رفقا ((.....)) نمایندگان سازمان، و رفقا ((.....)) از افراد گروه ستاره، تصمیم گرفت بر اساس نکات زیر و توضیحات فوق که خود زمینه‌ای برای توضیح و رفع اختلافات است، با برنامه‌ریزی و تقسیم کار و مسئولیت مجدد دست به فعالیت پیگیر و وسیع در داخل و خارج کشور بزنند.

۱- نشست عمومی مشترک تیرماه ۱۳۵۵ اعلام می‌دارد که مواضع ایدئولوژیک سازمان و گروه ستاره تا امکان احتمالی بعدی برای برخورد و تعیین تکلیف نهایی حفظ شده و در فعالیت‌های مشترک آینده منظور گشته و در نظر گرفته می‌شود. این مواضع متفاوت و مطالب و اظهارنظرهای مختلف دیگر، قابل طرح در سازمان بوده و بحث داخلی بر سر آن‌ها برای ارتقای سطح تئوریک و موضع‌گیری ایدئولوژیک را ضروری تشخیص می‌دهد.

۲- ادامه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه و اصل سازمان سیاسی - نظامی یکی از اصول فعالیت آینده و کار تشکیلاتی این مجتمع در داخل کشور خواهد بود.

۳- تیم مشترکی به منظور برقراری ارتباط با اعضای سازمان ((.....)) به ایران می‌رود. تشکیل هسته‌های اساسی زمانی صورت می‌گیرد که امکانات برقراری ارتباط پس از کوشش‌های تیم مشترک وجود نداشته باشد.

۴- تا زمان تحقق وظائف تیم اعزامی به ایران، یعنی برقراری تماس با رفقای سازمان ((.....))، در صورت عدم امکان برقراری تماس، مجموعه‌ی فعالیت‌های خارج از کشور به وسیله‌ی کمیسیون‌های منتخب که مشترکاً از اعضای گروه و نمایندگان سازمان تشکیل شده است رهبری می‌شود. پس از تحقق وظایف در ایران توسط تیم مشترک اعزامی و رسیدن رهنمودها و گزارش‌های آنان نشست عمومی مشترک «مجتمع» می‌تواند به برنامه‌ریزی مجدد و تقسیم کار و مسئولیت‌های جدید اقدام کند.

۵ - ارتباطات با سازمان‌ها و گروه‌های دیگر اپوزیسیون ایران (به عنوان مثال مجاهدین خلق ایران) بر اساس تصمیم‌گیری به‌اتفاق آراء نشست عمومی مشترک مارس ۱۹۷۶ = فروردین ۱۳۵۵ (جلسه‌ی قبل) ادامه می‌یابد. متن تصمیم‌گیری ضمیمه‌ی این پلاتفرم است. (\*\*\*)

۶ - خطوط سیاسی فعالیت‌های خارج از کشور در نشست‌های عمومی مشترک (مجتمع) تصمیم گرفته می‌شود و اجرای تصمیمات و مسئولیت‌ها از طرف کمیسیون‌های منتخب نشست فعلی و نشست‌های آینده انجام می‌پذیرد.

۷ - همه‌ی امکانات موجود یا امکاناتی که به وجود می‌آید مستقیماً در خدمت مبارزه‌ی سازمان در داخل کشور و فعالیت‌های مجتمع عمومی مشترک قرار می‌گیرد.

۸ - بخش‌های داخل و خارج کشور «مجتمع» (اگر تماس با سازمان ممکن نشد این مجتمع وظیفه‌ی ((.....)) را به عهده دارد) دو جزء ضروری یک کل واحدند. اگر چه وظایف و محیط کار در این دو بخش متفاوت است، لیکن این جدایی و تفاوت بر اساس برنامه‌ریزی مشترک مجتمع قرار دارد. لازم به ذکر است که امکانات و فعالیت‌های خارج عمدتاً در خدمت ادامه و توسعه‌ی مبارزه انقلابی داخل قرار دارد. (\*\*+)

#### توضیحات

\* بخش‌هایی که در ((...)) آمده‌اند به دلائل امنیتی در انتشار خارجی حذف شده‌اند.

\*\* انتشار این ضمیمه را در حال حاضر هنوز ضروری نمی‌بینیم.

\*\*+ این پلاتفرم سیاسی به‌اتفاق آراء تصویب شد ولی اختلافات نظر در مورد بخش‌هایی از پلاتفرم تشکیلاتی موجب عدم امکان ادامه کار مشترک - و درحقیقت قطع پروسه‌ی تجانس - شد.

متأسفانه به علت امتناع بعدی رابطین سازمان در کوشش جهت مرمت سازمان به‌طریقی که توافق شده بود و اتخاذ موضع منفعل از جانب آنان به‌عنوان انتظار برای دریافت دستور تشکیلاتی از سازمان - علی‌رغم آن که مسلم شده بود به‌علت ضربات وارده به مرکزیت سازمان انتظار بیهوده است - موجب عدم اجرای مفاد پلاتفرم و تشدید بیشتر اختلافات ما و رابطین سازمان شد. از دریافت اطلاعات دگرگون‌کننده‌ی جدید یک‌سال می‌گذشت و تمام این مدت برای بحث وسیع و تحقیق و بررسی کوشش بلانتیجه شده بود. با در نظر گرفتن آن که بسیاری از مسائل و اطلاعات نگران‌کننده‌ای که به‌ما رسیده بود ضمن پراتیک روزمره صحت خود را اثبات کرده بودند و با در نظر گرفتن آن که رویه‌ی رابطین سازمان همکاری ما را با آن‌ها به‌طور اصولی غیرممکن کرده بود و ما ادامه‌ی همکاری با در نظر گرفتن اطلاعات جدید و رویه‌ی رابطین را به‌منزله‌ی پشت پا زدن به آرمان‌های خود می‌دیدیم، لهذا تصمیم گرفتیم که فعالیت‌های خود را مستقل از رابطین سازمان ادامه دهیم و در عین حال سعی کنیم کانال‌های ارتباطی جدیدی با سازمان برقرار کرده و به‌عنوان دو سازمان مستقل مسائل را بررسی کنیم. بدین طریق پروسه‌ی تجانس از نظر ما خاتمه یافت. لازم به تذکر است که علاوه بر مطالبی که هم‌زمان با انتشار این نوشته و بلافاصله پس از آن انتشار می‌یابد، مطالب کتبی و اظهار نظرات و موضع‌گیری‌های فراوان دیگری نیز بین ما و سازمان رد و بدل شده

است. ما پس از شور فراوان در درون گروه خود به این نتیجه رسیده‌ایم که با آن که این مطالب باید انتشار یابند معهدا در این مرحله ما آن‌ها را منتشر نخواهیم کرد مبادا این تصور پیش آید که ما «اسرار سازمانی» — مقوله‌ای که به تفسیر رفقا تقریباً همه چیز در آن می‌گنجد — را فاش کرده‌ایم. ما امیدواریم سازمان چریک‌های فدائی خلق علی‌رغم نظر رابطین خود با انتشار این اسناد موافقت کند. معهدا ما دو نکته را یاد آوری می‌کنیم. اول آن که این خودداری ما دائمی نخواهد بود و به محض آن که ملاحظات امنیتی یا سیاسی آن‌ها منتفی شود آن‌ها را منتشر خواهیم کرد. ثانیاً خودداری حتی موقتی ما به شرطی می‌تواند مطرح باشد که سخنان و شایعات خلاف آن از طرف رابطین سازمان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم پراکنده نگردد. در غیر این صورت طبیعی است که ما برای روشن شدن اذهان خودداری بیشتر را مجاز نخواهیم شمرد و مسئولیت آنرا تقبل نخواهیم کرد.

\* \* \*

بلافاصله پس از تصمیم به فعالیت مستقل، کار سازمان‌دهی و کوشش جهت کسب شرایط لازم برای فعالیت به‌عنوان یک سازمان مستقل کمونیستی و برنامه‌ریزی برای اجرای نظریات‌مان آغاز شد. معهدا آغاز فعالیت مستقل ما تنها شامل استقلال از سازمان چریک‌های فدائی خلق نبود بلکه لازم بود که بند دیگری نیز که ما را به گذشته متصل می‌ساخت و بنا بر توصیه‌ی سازمان چریک‌های فدائی خلق و دید و بینش ما در آن زمان در چند سال گذشته حفظ شده بود قطع گردد. این بند ادامه‌ی فعالیت متشکل گروه ما در سازمان‌های جبهه‌ی ملی ایران خارج از کشور بود. ما قصد خود را در این مورد، از مدتی قبل به اطلاع سایر اعضای جبهه‌ی ملی رساندیم. از آنجا که ما جبهه‌ی ملی خارج از کشور را علی‌رغم آنکه هیچ‌گونه رسالتی در انقلاب ایران برای آن قائل نیستیم، سازمانی مترقی می‌دانیم، در آینده به شرط آن که فعالیت سازمانی و متشکل آن ادامه یابد و در موارد مشخصی که فعالیت آن را در جهت کلی اهداف خود تشخیص دهیم، با آن مانند هر سازمان مترقی دیگری همکاری خواهیم کرد.

### انتقادات ما به گذشته‌ی خود

ما به فعالیت‌های خود در طول سال‌های گذشته انتقادات فراوانی داریم. این انتقادات خصوصاً امروز، پس از روشن شدن بسیاری از قضایا و امور، روشن‌تر هستند. امروز در پرتو آن چه که در طی سال‌های اخیر، خصوصاً هفت سال اخیر، گذشته است می‌توانیم ایرادات گذشته را بررسی و تحلیل کنیم. گرچه این بررسی و تحلیل باید هنگام تدوین تاریخچه‌ی مفصل کار انجام گیرد در این جا نیز باید به نکاتی از آن اشاره کنیم.

۱ — عدم تدوین کل نظرات و برنامه‌ریزی جامع قبل از حرکت به منطقه — خواست ما به شرکت فعال در مبارزه‌ی انقلابی، در کنار کم‌توجهی و کم‌بها دادن به مسئله‌ی انسجام تئوریک و تدقیق تاکتیک، علل بلافاصله‌ی این نقیصه بودند. معهدا این علل خود معلول شرایط دیگری بودند. فعالین گروه ما از جریاناتی برخاسته بودند که جدا از یک‌دیگر و بدون تاثیرگذاری متقابل رشد یافته و در ارتباط ارگانیک باهم نبودند. تعلق فعالین این گروه به مارکسیسم — لنینیسم تعلق نبود که در یک مبارزه‌ی طبقاتی حاد و در ارتباط با مبارزات طبقه‌ی کارگر ایجاد شده باشد و از این رو دانش و درک ما از مارکسیسم — لنینیسم دارای نقاط ضعف فراوانی بود. این نقاط ضعف در موارد مکرر، در مشی، در برنامه‌ریزی‌ها و نیز اجرای برنامه‌ها خودنمایی

می‌کردند. امروز به سهولت می‌توانیم مشاهده کنیم که فعالیت‌های غیرضروری و پراکنده کاری و خرده کاری بخش قابل ملاحظه‌ای از نیرو و فعالیت ما را به خود اختصاص داده بود. و باز به روشنی قابل رویت است که ما در مواردی می‌توانستیم برنامه‌ها و فعالیت‌های اساسی‌تر و اصولی‌تری داشته باشیم که به علت اشکالات بینشی فوق موفق به اجرای آن‌ها نشدیم.

۲ – تماس با سازمان‌های داخل – ما به علت ایرادات بینشی و نداشتن شناخت درست از سازمان‌های داخل و مبارزین آن و بر مبنای یک سلسله برداشت ذهنی از انقلابیون جهان، جریان‌ات داخل را ایده‌آلیزه می‌کردیم. برای ما یک انقلابی درون کشور تجسمی بود از ایده‌ای که از انقلابی راستین داشتیم. با وجود آن که اولین تماس ما با برخی از منتسبین به گروه فلسطین بایستی نادرستی برداشت ما را به ما نشان می‌داد معهدا ما هنوز ذهنی‌تر از آن فکر می‌کردیم که به هوش آئیم. تماس ما با مجاهدین خلق نیز تکراری از همین برخورد بود. ما اظهارات و اقدامات آن‌ها را از تمایلات سکتاریستی مبرا می‌دانستیم. تنها پس از سال‌ها تماس نزدیک بود که متوجه شدیم همه‌ی اقدامات بر مبنای منافع عالی‌هی انقلاب صورت نمی‌گیرد و ملاحظات و منافع سازمانی نقش برجسته‌ای در آن‌ها دارد. معهدا برای بیان حقیقت باید گفت که این گرایش‌ها در طول زمان در سازمان مجاهدین تشدید شد در حالی که رزمندگان اولیه‌ی سازمان بنا بر تحلیل ما در موارد مکرری نشان داده بودند که قادرند منافع جنبش را بر منافع سازمانی خود مقدم بدانند. به هر حال این مسئله از شدت انتقاد نسبت به ما مبنی بر ایده‌آلیزه کردن مبارزین و مبارزه چیزی نمی‌کاهد.

این نوع سوپژکتیویسم در رابطه با چریک‌های فدائی خلق به منتهای خود رسید. پیش‌قراولی رفقا در شروع مبارزه‌ی مسلحانه در ایران، تشابهات ایدئولوژیک و آثار اولیه‌ی آنان، از جمله عواملی بودند که در زمینه‌ی فکری ما این سازمان را به حد یک سازمان کمابیش ایده‌آل اعتلاء داده بود. پس از قطع ارتباط اولیه، ما به جای تمرکز قوا در اقدام مستقل، خود را در موضع مدافعین و مبلغین این سازمان قرار دادیم و بالاخره به مجرد برقراری تماس مجدد، بدون داشتن و کسب شناخت از ماهیت سازمان، بدون توجه نقادانه به مسائلی که در حول و حوش می‌گذشت، بدون درک ابعاد ضرباتی که متوجه سازمان شده بود و سازمان را از نظر بینشی و اسلوب کار در مقوله‌ی دیگری جز آن که ما تصور می‌کردیم قرار داده بود...، با شوقی زائدالوصف آماده‌ی ادغام در سازمان شدیم و گروه خود را منحل کردیم. انحلال گروه، اگر هرآینه تصوراتی که از سازمان داشتیم مطابق واقعیت و مطابق دید آن زمان ما بود، به خودی خود اقدامی رزمنده محسوب می‌شد. هنگامی که سازمانی کمونیستی در سطح جامعه فعالیت می‌کند وظیفه‌ی سایر کمونیست‌ها کوشش جهت پیوستن به این سازمان است مگر آنکه تفاوت نظرها آن قدر باشد که مانع پیوستن شود. ولی از آن جا که اساس برداشت ما از سازمان چریک‌های فدائی خلق از لحاظ نظرات و عمل آن، درست نبود و ما در مورد مبارزه‌ی پرولتاریائی دچار ناروشنی‌های فراوانی بودیم، بنابراین انحلال گروه اقدامی شد که ما را در مبارزه با معایبی که بعداً مشاهده کردیم تا اندازه‌ای بی‌سلاح ساخت.

البته همان‌طور که گفتیم در زمینه مناسب سوپژکتیویستی ما، اطلاعات نادرستی که رابطین سازمان در اختیار ما می‌گذاشتند، مزید بر علت شده بود. پذیرش بدون تردید اطلاعات از جانب ما موجب شد که هنگامی که اطلاعات جدید و رفتار سازمان، نادرستی عمیق برداشت‌های ما را ثابت کرد با بحران عجیبی روبرو شدیم. نه می‌توانستیم مسائل جدید را نبینیم و نه پذیرش این حقیقت که سال‌ها در مورد سازمان در



توهم به سر برده‌ایم کار آسانی بود. ما نه قادر بودیم آن‌چه را دیده‌ایم بازگو کنیم و نه ادامه‌ی وضع را ممکن می‌دیدیم. و باز به‌جای آن‌که در همان زمان دست به اقدام قاطع و مستقل زده و پروسه‌ی تجانس را بلافاصله خاتمه دهیم، حدود یک‌سال وعده‌های سازمان و رابطین آن مبنی بر خواست و امکان تصحیح مسائل، ما را از اقدام مستقل بازداشت. ما انتقاد را تنها متوجه کسانی که اطلاعات نادرست در اختیار ما قرار داده بودند نمی‌دانیم. پذیرفتن غیرنقادانه‌ی اطلاعات از جانب ما و برخورد آن زمان که از بینش ما سرچشمه می‌گرفت شایسته‌ی انتقاد بسیار بیشتر است.

۳ - حفظ ارتباط با جبهه‌ی ملی - ما قبل از آغاز فعالیت خود در منطقه به نامکفی بودن فعالیت در جبهه‌ی ملی و ضرورت تشکیل سازمان کمونیستی پی برده بودیم ولی هنوز این توهم در ما وجود داشت که جبهه‌ی ملی می‌تواند محل تجمع سازمان‌های ایدئولوژیک مختلف باشد. براساس این توهم که از ضعف بینشی و ایدئولوژیک ما سرچشمه می‌گرفت در ابتدا شعار احیاء جبهه‌ی ملی ایران - البته با شکل و محتوی جدید - را مطرح کردیم. پس از آگاهی از وجود سازمان‌ها و هسته‌های انقلابی در ایران، و اعتقاد به عدم رسالت جبهه‌ی ملی هنوز هیچ اقدام خاصی جهت قطع پیوند خود با آن نکردیم. علاوه بر آن امکانات فعالیت که برای جبهه‌ی ملی در خاورمیانه وجود داشت ما را به ادامه‌ی فعالیت در جبهه ترغیب می‌کرد. با آن‌که این امکانات در خدمت جنبش انقلابی قرار داشت معهداً شایسته بود که در صورت امکان افراد دیگری که نمی‌خواستند کار مشخص کمونیستی کنند از آن استفاده کنند، چون پیوند با سابقه‌ی ما با جبهه و ادامه‌ی فعالیت به اسم جبهه، قاطعیت ما را در قطع ارتباط از بین می‌برد و به رفع ضعف‌های بینشی ما کمکی نمی‌کرد.

هنگامی که پس از شروع فعالیت‌های مستقل، زمینه‌ی کار مشخص در ایران با اعزام افرادی در حال شکل‌گیری بود و این مسئله می‌توانست بی‌اعتقادی ما را به رسالت جبهه به‌صورت قطع بندهای گذشته درآورد، تجدید تماس با فدائیان و توصیه‌ی آن‌ها به حفظ فعالیت در جبهه موجب ادامه‌ی کار شد. این‌که این کار به‌نفع جنبش انقلابی می‌توانست باشد یا نه قابل بحث است. این‌که اگر پروسه‌ی تجانس با برداشت‌های واقع‌بینانه توأم بود، ادامه‌ی این فعالیت جبهه‌ای چه فوائد و چه مضاری داشت نیز می‌تواند مورد بحث باشد. ولی مسئله‌ی اساسی این است که با نادرستی برداشت‌های ما و با ناستواری پروسه‌ی تجانس، این کار موجب شد پیوند ما با جبهه نیز عاملی شود در تعویق اقدام مستقل ما.

گرچه این‌جا محل بررسی گذشته و حال جبهه‌ی ملی نیست معهداً ضروری است که ما برداشت خود را از این سازمان مجملأ ذکر کنیم. جبهه‌ی ملی در دوران ملی شدن صنعت نفت، سازمان بی‌نظمی بود با محتوا و خواست بورژوازی و عمدتاً تحت رهبری بورژوازی متصوراً ناسیونالیست و خرده‌بورژوازی. عناصر تشکیل‌دهنده‌ی این سازمان عمدتاً با منشأ و خواست خرده‌بورژوازی و جزئاً بخش کوچکی از کارگران و بخش باز هم کوچک‌تری از دهقانان بودند. جبهه‌ی ملی سال‌های ۳۹ - ۴۲ با همان محتوا و شکل، با رهبری بی‌کفایت‌تر از گذشته بود. معهداً عده‌ای از عناصر سوسیالیست و کمونیست فعالیت در جبهه‌ی ملی را به‌منظور استفاده از جو مساعد مناسب تشخیص داده بودند. عده‌ای مانند دکتر خنجی عملاً در خدمت رهبری بورژوا قرار گرفته بودند و نقشه‌های آنان مبنی بر به‌دست گرفتن رهبری به‌علت عدم شناخت واقعی از

نیروهای موجود عملی شدنی نبود. عده‌ای مانند رفقا جزنی و ظریفی، بدون داشتن توهم، به‌درستی در پی ایجاد سازمان خود بودند.

جبهه‌ی ملی خارج از کشور در ابتدا عمدتاً و شدیداً متشکل از عناصر ناسیونالیست با منشأ خرده‌بورژوازی بود. وجود و رشد عناصر کمونیست به صورت رادیکالیزه شدن عناصر ناسیونالیست تحت تاثیر انقلاب‌های جهان و مطالعه، آموزش و درگیری در مبارزات دمکراتیکی که مبارزانی کمونیست را دربر می‌گرفت و بالاخره خروج عناصر ناسیونالیست، موجب شد که این جبهه عملاً و عمدتاً جبهه‌ای متشکل از گرایش‌های مختلف با خواست‌های سوسیالیستی و کمونیستی شود. ولی این گرایش‌ها نیز مانند کلیه گرایش‌های دیگر خارج از کشور به‌علت دور بودن از مبارزات طبقاتی کارگران عملاً درگیر فعالیت‌های دموکراتیک عام و حداکثر تبلیغ و ترویج کمونیستی در میان روشنفکران بودند. هیچ نوع تمایزی بین هیچ یک از سازمان‌های خارج‌کشوری — چه به‌اصطلاح مارکسیست لنینیست — و چه جبهه‌ای از این نظر وجود نداشت.

### انتقاد مشخص به پاره‌ای از نظرات گذشته ما

علاوه بر انتقادات فوق به گذشته‌ی گروه که می‌تواند و باید همه‌جانبه‌تر شود،<sup>۴</sup> انتقادات مشخصی به پاره‌ای از نظرات متبادله بین سازمان چریک‌های فدائی خلق و گروه ما که در چند دفتر منتشر می‌شوند وجود دارد. با آن‌که همیشه آخرین نظرات بر نظرات اولیه رجحان و حکمیت دارند و پاره‌ای از نظرات ما به تدریج در نوشته‌های بعدی اصلاح شده‌اند، معهداً ما ضروری می‌بینیم که به چند ایراد، به‌طور مشخص اشاره کنیم. پاره‌ای ایرادات مربوط به نحوه‌ی فرموله کردن مطالباند، و پاره‌ای حاکی از ایرادات بینشی و یا تئوریک ما در زمان نگارش آن‌ها هستند.

### مرحله‌ی انقلاب

در سال ۱۳۵۰، با تشخیص حاکمیت سرمایه‌داری در سطح جهان که تنها انقلاب اجتماعی دوران را انقلاب سوسیالیستی قرار می‌دهد، با تشخیص حاکمیت سرمایه‌داری و غلبه‌ی مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در ایران که آلترناتیو انقلاب اجتماعی دوران به‌طور عام را در مورد ایران به‌طور مشخص نیز در دستور کار قرار می‌دهد، با تشخیص این امر که سرمایه‌داری ایران علی‌رغم غلبه‌ی خود بر سایر شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری، هنوز موفق به از بین بردن بقایای این مناسبات نشده و بنابراین بسیاری از مسائل دموکراتیک (ضدفئودالی — به‌ویژه مسئله ارضی) عمدتاً لاینحل مانده، ما ماهیت انقلاب اجتماعی ایران را انقلاب سوسیالیستی ارزیابی کردیم و تذکر دادیم که این انقلاب سوسیالیستی با انقلاب سوسیالیستی کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری از لحاظ تقبل انجام وظائف دموکراتیک متفاوت است. به‌عبارت دیگر لایروبی بقایای مناسبات ماقبل سرمایه نیز در ایران به‌عهده‌ی انقلاب سوسیالیستی است. امروز بیش از پیش صحت این برداشت روشن شده است. معهداً ما با آن‌که به‌درستی به انقلاب دو مرحله‌ای اعتقاد نداشتیم معهداً به نادرست ابراز کردیم که گویا

<sup>۴</sup> هم‌اکنون بحث دامنه‌داری در گروه پیرامون ارزیابی مسائل، نظرات و عملکردهای گذشته در جریان است. قسمت اول این بحث منجر به تدوین پاره‌ای از انتقادات شده است.

دورانی پس از انقلاب را که حل مسئله‌ی دموکراتیک در دستور کار قرار دارد، هنوز نمی‌توان دیکتاتوری پرولتاریا خطاب کرد. در این مورد نوشته‌ایم: «در میهن ما تنها پرولتاریای اصیل در انقلاب شرکت نمی‌جوید و انقلاب سوسیالیستی بلافاصله و در مرحله‌ی اول به تسخیر ماشین دولتی و نابود کردن آن و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌انجامد (دیکتاتوری پرولتاریا به معنای اعمال قدرت سیاسی طبقه و نه اعمال قدرت حزب نماینده)» (ص ۲، *درباره‌ی انقلاب*).

به عبارت دیگر ما از دیکتاتوری پرولتاریا برداشتی کتابی و ملاوارانه داشتیم و با وجود اذعان به این امر که حل نهائی مسئله‌ی دموکراتیک به عهده‌ی پرولتاریا است هنوز قادر نشده بودیم آنرا در فورمولاسیون تئوریک خود ملحوظ کنیم و لاجرم به این حکم به کلی مغلوب رسیده بودیم که «انقلاب سوسیالیستی لزوماً بلافاصله و در مرحله‌ی اول .... به برقراری دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌انجامد.» به عبارت دیگر به طور تلویحی فورمولاسیون انقلاب دو مرحله‌ای (انقلاب دموکراتیک در مرحله‌ی اول و انقلاب سوسیالیستی در مرحله‌ی دوم که منجر به برقراری دیکتاتوری پرولتاریا می‌شود) خود را در نوشته‌ی ما وارد کرده بود و حال آن که یا ما باید از نامیدن این انقلاب به نام انقلاب سوسیالیستی خودداری می‌کردیم و یا آن که تشخیص می‌دادیم که حتی در حین انجام **وظائف دموکراتیک** نیز دیکتاتوری پرولتاریا وجود دارد. این ایراد در زمان خود مورد توجه چریک‌های فدائی قرار نگرفت و آن‌ها انتقادی به آن نکردند و ما نیز توجهی به آن نکردیم. در رساله‌ای که اخیراً به نام «انقلاب دموکراتیک ملی یا سوسیالیستی» تدوین شده است این مسئله به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و تصحیح شده است.<sup>۵</sup>

## حزب

ما در این زمینه کوشش کردیم که اختلاف خود را با انواع انحرافات آوانگاردیستی و آوانتوریستی که سازمان‌های کوچک روشنفکران کمونیست را نمایندگان طبقه‌ی کارگر تلقی می‌کرد و اتحاد چند سازمان از این نوع را حزب طبقه‌ی کارگر می‌نامید روشن کنیم (صفحات ۱۵ و ۱۶، *درباره‌ی انقلاب*). ولی در این جا دچار یک‌جانبه‌گری شده و از انواع تشکلهای دیگر طبقه‌ی کارگر به طور دقیق صحبت نکرده‌ایم و تلویحاً مطالبی گفته و گذشته‌ایم. در رابطه با اتحادیه‌های کارگری به درستی از «چاه سندیکالیسم نزدیک‌بین» هشدار داده‌ایم ولی به نادرست به نقش اتحادیه‌ها به عنوان تشکل اقتصادی توده‌ای طبقه‌ی کارگر نپرداخته‌ایم. در جزوه‌ی اول حتی اشاره‌ای به سایر تشکلهای کارگری مانند شوراها نکرده و رابطه‌ی این تشکلهای را با حزب طبقه‌ی کارگر<sup>۶</sup> مطرح نکرده‌ایم. گرچه در آن زمان (۵۰ - ۵۱) مسئله‌ی اساسی مورد بحث چگونگی ایجاد حزب طبقه‌ی کارگر و رابطه‌ی آن با مبارزه‌ی مسلحانه بوده و کوشش ما معطوف حل این امر بوده است و با آن که در شرایط کشور ما که اتحادیه‌های کارگری واقعی وجود خارجی ندارند و شورا خواب و خیالی بیش نیست، این بحث ممکن است پیش از موعد به نظر رسد (چون عدم توجه به آن ظاهراً به طور

<sup>۵</sup> این دفتر هنوز به صورت نوشته داخلی است و بحث حول مسائل متعدد آن در جریان است و پس از اتمام بحث و تصحیحات لازم منتشر خواهد شد.

<sup>۶</sup> در جزوه «درباره‌ی انقلاب» سازمان پیشاهنگ را در دو معنا به کار برده‌ایم. گاه به معنای «تشکل عناصر پیشاهنگ» و گاه به معنای «حزب پیشاهنگ». آن‌گاه که صحبت درباره‌ی مرحله‌ی تدارک (و نه شرایط انقلابی) است منظور سازمانی متشکل از عناصر انقلابی پیشاهنگ است. آن‌جا که سخن از به دست گرفتن قدرت سیاسی به دست طبقه‌ی کارگراست منظور حزب طبقه‌ی کارگر به مثابه‌ی نماینده‌ی سیاسی طبقه است.

مشخص عوارضی ندارد) معهدا توجه و بحث در مورد آنها برای داشتن پرسپکتیو ضروری بوده است و ما از آن غفلت کرده‌ایم. وجود و فقدان پرسپکتیو به‌نوبه‌ی خود در اقدامات **مشخص** تاثیر می‌گذارد، نمونه‌ی آن پاره‌ای از تئوری‌های مختلفی است که امروزه در مورد چگونگی توده‌ای شدن مبارزه‌ی مسلحانه باب شده است و حاکی از فقدان اسفانگیز هرگونه پرسپکتیو در مبارزه‌ی طبقاتی است.

### شرایط انقلابی

ما شرایط موجود در ایران را از اولین نوشته‌ی خود به‌درستی شرایط انقلابی ارزیابی نمی‌کردیم و معتقد بودیم که در دوران **تدارک** قرار داریم. در رساله‌ی «درباره‌ی انقلاب» کوشش شده است که در مورد تفاوت شرایط مادی، عینی و ذهنی توضیحاتی داده شود. این توضیحات همه‌جانبه و کامل نبودند و محتاج به بررسی بیشتری بودند. در رساله «درباره‌ی تدارک» در مورد خصوصیات این مرحله توضیحات بیشتری داده شده است ولی باز کافی نیستند. در رساله‌ی «انقلاب دمکراتیک ملی یا سوسیالیستی» این مسئله به‌تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

### مبارزه‌ی مسلحانه

شرایط سکون و سکوت و عدم تحرک در ایران، ضرورت شکستن طلسم قدرقدرتی رژیم و ضعف خود در ذهن توده‌ها که هم برای ما و هم برای رفقا در ایران مستقلاً مطرح شده و ضرورت قهر را مسلم کرده بود، بیان خود را در توسل به جنگ چریکی یافت. معهدا در تدوین تئوری این مبارزه‌ی ضروری و درست، ایراداتی نیز، هم در نوشته‌های ما و هم نوشته‌های رفقای داخل، وجود داشت. ضروری است که به آحاد نادرست و یا غلوآمیز نظرات خود اشاره کنیم.

۱ — ما شکستن طلسم قدرقدرتی را نه‌تنها در مورد مبارزین و بخشی از توده که به ضرورت مبارزه واقف بود ممکن می‌شمردیم (که این قسمت از پیش‌بینی ما درست بود و عملاً نیز واقع شد)، بلکه علی‌رغم شناخت مکانیسم جنبش خودبخودی طبقه‌ی کارگر، به‌نادرست شکستن این طلسم را حتی به آن بخش از توده که به‌طور حاد به ضرورت مبارزه واقف نبود نیز تعمیم می‌دادیم و لاجرم رشد جنبش خودبخودی وسیع طبقه‌ی کارگر را مستقیماً در اثر شکست بست‌های موجود پیش‌بینی و تلقی می‌کردیم. به عبارت دیگر ما باید عکس‌العمل مبارزات مسلحانه را در میان عناصر آگاه به ضرورت مبارزه و غیرآگاه جدا می‌کردیم و عکس‌العمل مساعد بخش اول را به بخش دوم تعمیم نمی‌دادیم. این تعمیم نادرست در نوشته‌های اولیه‌ی گروه منعکس شده است. در رساله‌ی «درباره‌ی تدارک» به این ایراد تا حدی — ولی نه به‌طور کامل و پیگیر — برخورد شده است. در همین رساله مسئله‌ی ارتباط مبارزه‌ی مسلحانه و مبارزات طبقه‌ی کارگر به تفصیل بیشتری مورد بحث قرار گرفته است، معهدا این مسئله باید هنوز بسط و تدقیق بیشتری یابد.

## در مورد کشورهای سوسیالیستی

جمع‌بندی نظرات ما در سال ۵۰ - ۵۱ که در انتهای جزوه‌ی *درباره‌ی انقلاب* آمده است باید بسط و تدقیق یابد. ما در مورد اتحاد جماهیر شوروی در آن سال نوشتیم: «امروزه مناسبات درونی جامعه شوروی آن چیزی نیست که پس از ۵۰ سال که از شروع ساختمان سوسیالیسم می‌گذرد مورد انتظار باشد. این مناسبات مناسبات سوسیالیستی نیست. اما اظهار نظر در باره این که این روابط دقیقاً چیست، چه اندازه از روابط سرمایه‌داری در آن باقی مانده یا مجدداً رشد کرده، در چه زمینه‌هایی هست و به چه جلوه‌هایی تظاهر می‌کند، عمده است یا فرعی، از مسائلی است که احتیاج به بررسی وسیع و جامع دارد، چیزی که فعلاً در دست نیست و باید مورد مطالعه‌ی جدی گروه قرار گیرد.»

ما مناسبات درونی جامعه شوروی را مناسبات سوسیالیستی نمی‌دانستیم و امروز حتی بیش از پیش بر این امر وقوف داریم، معهداً این وقوف بر سوسیالیستی نبودن مناسبات، یعنی وقوف بر ناعادلانه و استثمارگرانه بودن روابط به تنهایی کافی نیست. باید در عین حال نوع و محتوای این روابط را به طور ایجابی تعیین کرد و تمام جهات روابط ناعادلانه را مشخص و مقوله‌بندی کرد. کافی نیست که تشخیص دهیم جامعه‌ای بیمار است بلکه باید نوع بیماری را هم به دقت مشخص کنیم. ما با آنکه در سال ۵۰ - ۵۱ این مطالعه را در برنامه خود قرار دادیم و مطالعاتی نیز در این زمینه کردیم، ولی به طور پی‌گیر آن را دنبال نکردیم و نظرات را جمع‌بندی و تدوین نمودیم، و از این نظر به خود انتقاد داریم.

تذکر این نکته نیز ضروری است که از آنجا که ما به‌صراحت در مورد شوروی اظهار داشته بودیم که در آن کشور «انحراف و رویزیونیسم غالب گردید» و «این مناسبات، مناسبات سوسیالیستی نیست»، بحث در مورد کشورهای با این خصوصیات تحت مقوله‌ی کشورهای سوسیالیستی خطا بوده است و باید تحت عنوان «کشورهایی که مدعی سوسیالیستی بودن هستند» یا نظائر آن گنجانده می‌شد. ما در رساله‌ی «کمان‌دار و اهل خرد» (یا نقدی بر «استالینیسم و مسئله‌ی بوروکراسی در جامعه‌ی سوسیالیستی» - مجموعه‌ی استالینیسم) اشارات بیشتری در این زمینه کرده‌ایم.

## جمهوری توده‌ای چین

ما اظهار داشته بودیم که: «روابط درونی این جامعه، مناسبات اقتصادی و اجتماعی آن بدون تردید مناسباتی نوین و غیرکاپیتالیستی است. گرچه این روابط را هنوز نمی‌توان سوسیالیسم نامید و بسیاری از جلوه‌های نظام‌های پیشین و منجمله سرمایه‌داری در آن وجود دارد، معهداً این روابط به شرط رشد صحیح و در کنار عوامل مساعد دیگر می‌تواند به استقرار سوسیالیسم منجر شود.» معهداً با توجه به مناسبات و حوادثی که در حال وقوع بود، در همان زمان ذکر کردیم که: «در کنار این مناسبات پدیده‌هایی وجود دارند که می‌توانند در صورت غفلت در تصحیح بنیادی آن‌ها منجر به پیدایش انحرافات شدید در آتیه شوند.» امروزه با گذشت پنج سال این پدیده‌های انحرافی به‌شدت فوق‌العاده‌ای تسریع یافته‌اند. گرایش به راست در سیاست داخلی و خارجی چین، این جامعه را علی‌رغم دست‌آوردهای با ارزش انقلاب بزرگ آن به ورطه‌ی انحراف کشانده است. شناخت ریشه و عوامل اساسی این انحرافات زمینه‌های پژوهش مفصلی را دربر می‌گیرد. ما در رساله‌ی

«اندیشه‌ی مائو تسه‌دون، مارکسیسم — لنینیسم عصر ما؟» پاره‌ای از این علل و عوامل را که مربوط به برخی از آحاد انحرافی اندیشه مائو تسه‌دون است بر شمرده‌ایم.

## تضاد عمده‌ی دوران

در جزوه‌ی *درباره‌ی انقلاب* ذکر کرده‌ایم که «تضاد عمده‌ی امروز جهان تضاد سوسیالیسم (و خلق‌های دربند) با امپریالیسم جهانی است.»

از آنجا که در سال‌های اخیر چین و شوروی هریک به‌نوبه‌ی خود، برای تئورتیزه کردن تمایزات و اختلافات میان خود، جدال تصنعی بر سر تشخیص تضاد عمده‌ی دوران را دامن می‌زنند و یکی تضاد عمده را تضاد بین «کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی» و دیگری «تضاد بین امپریالیسم و خلق‌های دربند جهان» می‌خوانند، ما لازم می‌بینیم که دو نکته را توضیح دهیم.

۱ — تضاد بین **امپریالیسم و سوسیالیسم** (و خلق‌های دربند) از نظر ما نه معادل تضاد بین **کشورهای «سوسیالیستی»** و **امپریالیستی** است (چیزی که مورد ادعای شوروی است) و نه معادل تضاد بین **دول و کشورهای جهان سوم** و **امپریالیسم** (چیزی که مورد ادعای چین است). و بنابراین نه جدال‌های کشورهای «سوسیالیستی» مانند شوروی و امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی آمریکا را تجلی مبارزه‌ی سوسیالیسم و امپریالیسم می‌دانیم و نه حکومت‌های نمیری قصاب و شاه ایران را مدعیان مقابل امپریالیسم می‌خوانیم! این گونه سفسطه‌های تئوریک (!) شایسته‌ی مدافعین این نوع «سوسیالیسم» و آن نوع «کشورهای دربند» است و به کمونیست‌ها ربطی ندارد.

۲ — در بیان هر تضاد عمده در این عصر، مسئله‌ی نشأت آن‌را از تضاد اساسی دوران — تضاد کارو سرمایه — باید در نظر داشت و تأیید کرد. ما این تأکید ضروری را در نوشته‌های اولیه خود نکرده‌ایم و جلوه‌های مختلف تضاد کارو سرمایه را بررسی نکرده‌ایم.

## استالین و استالینیسم

شکل‌گیری اولیه‌ی موضع گروه در این باره قبل از تدوین مقاله‌ی «خطوطی در طرح مسئله‌ی استالین» بیش از آن‌که نتیجه‌ی یک بحث عمیق و همه‌جانبه در درون گروه با داشتن حساسیت لازم در مورد اهمیت تاثیرات یک چنین مشی درون جنبش‌های کارگری کمونیستی و با توجه به تجارب جمع‌بندی‌های جهانی باشد ناشی از مواضع عام گروه پیرامون نکات زیر بود:

الف — رد بینش تک‌خطی استالین در مورد ماتریالیسم تاریخی.

ب — رد اسلوب‌ها و مواضع غیر کمونیستی که در مقابله با حل مسائل تئوریک و ایدئولوژیک در درون جنبش‌های کارگری کمونیستی در شوروی و سایر نقاط جهان در دوران زمام‌داری استالین و پس از او از طرف حزب کمونیست شوروی در پیش گرفته شده بود.

ج — در استروکتور تشکیلاتی سازمان‌های استالینیستی، که به‌معنای تمرکز قدرت در دست رهبری و نبودن دموکراسی حقیقی در درون یک چنین سازمان‌هایی می‌باشد.

با توجه به مسائل فوق اولین موضع تدوین‌شده‌ی گروه منعکس در مقاله‌ی «خطوطی در طرح مسئله‌ی استالین» (مجموعه‌ی استالین‌سیم) از قاطعیت کافی برخوردار نبوده است. اگرچه باید همین جا اضافه نمائیم که **نحوه‌ی فورموله شدن** (و نه محتوای) این مقاله به‌خاطر ایجاد آتمسفر تفاهم برای حل مسائل ایدئولوژیک و تئوریک در پروسه‌ی تجانس با سازمان چ. ف. خ برگزیده شده بود. در مقاله‌ی فوق‌الذکر آنجا که به شمارش نکات مثبت و منفی اشاره می‌شود — توتالیتیه‌ی آن در نظر گرفته نمی‌شود و مسائل فوق در پرتو «ادعای ساختمان سوسیالیسم» مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

د — موضع فعلی گروه در مقاله‌ی «کمان‌دار اهل خرد» (مجموعه‌ی استالین‌سیم) — در برخورد متدولوژیک به مقاله‌ی استالین‌سیم و مسئله‌ی بورکراسی، نوشته‌ی چریک‌های فدائی خلق ذکر شده است.

### انتقادات به نظرات ما در نشریات جبهه‌ی ملی

از آنجا که نظرات ابرازشده توسط گروه محدود به نظراتی که اکنون برای اولین بار علناً منتشر می‌شود نبوده‌اند لازم می‌بینیم که انتقادات خود را به آن‌ها نیز، با وجود این که سال‌های متمادی از آن می‌گذرد، ذکر کنیم.

۱ - پاره‌ای از نظرات ما، تا حدی که در محدوده‌ی جبهه‌ی ملی میسر بود، گاه به‌صورت تعدیل‌یافته، در نشریات جبهه منتشر می‌شد. قسمت عمده‌ی این نظرات در *باختر/امروز* — دوره‌ی چهارم — و در چند مورد در *ایران/آزاد*، منتشر شده است. محاسن و معایب این نظرات در واقع متوجه گروه ماست و انتقادات وارده به آن‌ها، انتقاد به‌ماست.

A — در سال ۴۹، ارزیابی نادرستی از انقلاب اجتماعی ایران به‌صورت انقلاب دموکراتیک ملی داشتیم که خود بر اساس فاکت‌های ناکافی آن‌زمان قرار داشت و علاوه بر آن با وجود مبتنی بودن بر نظرات لنین از نظر ماهیت انقلاب و آرایش طبقاتی، در انطباق این نظرات بر جامعه ایران پی‌گیر نبوده و دچار سه لغزش در همین رابطه بود.

الف — شرایط عینی انقلاب (دمکراتیک ملی) را آماده می‌دیدیم و مشخصات شرایط عینی و تمایز آن از شرایط مادی و شرایط انقلابی را روشن نکرده بودیم.

ب — از آن مهم‌تر، سازمان رهبری‌کننده انقلاب را سازمانی که انقلاب دموکراتیک ملی را رهبری می‌کند یعنی سازمانی جبهه‌ای تلقی می‌کردیم. سابقه‌ی فعالیت ما در جبهه‌ی ملی و تعلقی که در این رابطه احساس می‌کردیم موجب شده بود که تصور کنیم باید هم خود را متوجه **تغییر ماهیت و شکل جبهه‌ی ملی** و تبدیل آن به جبهه‌ی خلق یا جبهه‌ی آزادی‌بخش کنیم. بر اساس همین ارزیابی به‌کلی نادرست در ۵ شماره‌ی اولیه‌ی *باختر/امروز* (شهریور، مهر، آبان، آذر ۱۳۴۹) شعار احیای جبهه‌ی ملی را مطرح ساختیم و سعی می‌کردیم این نام را حفظ کنیم.

علل این لغزش به قرار زیر بوده‌اند:

۱ - ارزیابی نادرست ما از ماهیت انقلاب ایران به دلیل اشکالات تئوریک و فاکتی (انقلاب دموکراتیک ملی) تا سال ۱۳۴۹.

۲ - احساس تعلق به جبهه‌ی ملی و عدم تشخیص این حقیقت که اگر بر فرض ادعا و خواست ما، جبهه‌ای با محتوا و شکل نوین و متشکل از هسته‌های انقلابی مستقل بر مبنای ایدئولوژی‌های متفاوت - و در نهایت احزاب طبقاتی مستقل (مانند ویتنام) - بوجود آید، این دیگر جبهه‌ی ملی نیست و مربوط به دوران تاریخی و شرایط متفاوتی است. هنگامی که محتوا و شکل تغییر می‌کند نام هم باید تغییر کند. حفظ آن نشانه فتیشیسم سازمانی بوده است.

۳ - فقدان وجود احزاب و سازمان‌های انقلابی در ایران - هنگامی که به امکان وجود هسته‌های انقلابی در ایران آگاه شدیم (آوردن هواپیما از دوبی به بغداد توسط ۹ مبارز ایرانی علی‌رغم انکار آن‌ها در داشتن رابطه و تماس در ایران به‌ما ثابت کرد که هسته‌های مبارز انقلابی در ایران وجود دارند) در شماره‌های ۵ و ۶ *باختر امروز* مسئله را مطرح کرده و از آن پس از آوردن شعار «در راه احیای جبهه‌ی ملی ایران» خودداری کردیم. با آنکه از آن پس مکرراً عدم رسالت جبهه‌ی ملی را تذکر داده‌ایم معهدا هنوز ضروری می‌بینیم که بدین‌وسیله موضع خود از شهریور تا آذر ۱۳۴۹ را رسماً مورد انتقاد قرار دهیم.

ج - با آن که جنگ چریکی شهری را به‌درستی یک تاکتیک - و نه استراتژی - تلقی می‌کردیم معهدا در مورد ادامه‌ی جنگ چریکی شهری تا تشکیل ارتش خلق (که امری استراتژیک بود) همین اشتباه اساسی (دموکراتیک ملی دیدن ماهیت انقلاب ایران) خود را نشان می‌داد.

B - بر زمینه‌ی اشکالات تئوریک فوق و اخبار و اطلاعاتی که به ما می‌رسید، گاه در مورد دستاوردهای بالفعل مبارزه‌ی مسلحانه و سازمان‌های مسلح داخل کشور زیاده‌روی می‌کردیم. این مسئله از سوئی باعث می‌شد که در اذهان تصویری بیش از واقعیت در مورد سازمان‌های سیاسی - نظامی بوجود آید و از سوی دیگر موجب می‌شد که خود ما در جمع‌بندی به اشتباه برویم. این زیاده‌روی‌ها، گرچه بر پایه‌ی اطلاعات دریافتی غلوآمیز استوار بود، معهدا ریشه در بینش خود ما نیز داشته است.

C - هم‌چنین بر اساس اطلاعاتی که در اختیار ما گذاشته می‌شد، به‌شکل غیردقیق و نادرست تثبیت مبارزه‌ی مسلحانه و سازمان‌های آن را - بدون مشخص کردن منظور دقیق خود از تثبیت و فقدان رابطه‌ی ارگانیک سازمان‌ها با طبقه - ابراز می‌کردیم و این امر موجب بروز تعبیر نادرست شد.

D - با آنکه گروه ما به‌وجود ملیت‌های مختلف در ایران و مسئله‌ی تضادهای ناشی از آن اعتقاد داشت و این اعتقاد را در نوشته‌های داخلی گروه مطرح و تدوین کرده بود، ولی پی‌گیری لازم را برای تدوین نظرات به‌منظور اعلام موضع در تبلیغات خارجی نداشته‌ایم. این انتقاد به‌خصوص هنگامی شدیدتر می‌شود که در اثر پی‌گیری گروه، این امر در درون جبهه‌ی ملی به بحث گذاشته شد و علی‌رغم فقدان مخالفت صریح، موضع‌گیری علنی و رسمی در مورد آن انجام نگرفت و به ذکر عبارات کوتاه در نشریات بسنده شد.

E - مقالاتی که در *باختر امروز* شماره‌ی ۱۵ (مرداد ۵۰) و شماره‌ی ۳۳ (دی ۵۱) در انتقاد به روابط خارجی چین نوشته شده دارای قاطعیت کافی نبوده است. این عدم قاطعیت به‌خصوص در مقاله‌ی دوم که قطع



کمک به انقلاب ظفار و موضع آن کشور درباره‌ی انقلاب منطقه و نقش شاه در خلیج فارس و غیره مشهود بود بیشتر قابل انتقاد است. این عدم قاطعیت بر مبنای تصور بهبود روابط خارجی تحت تاثیر روابط مترقی درون چین بوده است ولی همین امر یعنی مترقی بودن روابط درونی به نادرست بر پایه فاکت‌های ناکافی و تحت تاثیر دست‌آوردهای انقلاب فرهنگی قرار داشته است.

II — پاره‌ای اعضاء و منتسبین گروه در گذشته اظهارات شفاهی در مورد نظرات تئوریک — ایدئولوژیک، علی‌رغم نظرات تدوین شده گروه کرده‌اند. انتقاد به افراد مذکور، شامل انتقاد به انسجام گروه نیز هست.

## نکاتی در باره‌ی

### این نوشته و سایر مطالب منتشره

- ۱ — گروه ما با نام مستعار «گروه ستاره» با سازمان چریک‌های فدائی خلق تماس گرفت و نام گروه اتحاد کمونیستی هنگام انتشار مطالب انتخاب شد.
  - ۲ — جزوه‌ی درباره‌ی انقلاب عمدتاً در سال ۵۰ تدوین شد ولی تدوین نهائی آن تا سال ۵۱ طول کشید.
  - ۳ — جواب‌هایی که بلافاصله در مورد پاره‌ای از نوشته‌های چریک‌های فدائی خلق تهیه می‌شد، انتقاداتی که به مطالب نوشته‌های علنی و داخلی آن‌ها می‌شد و بالاخره مطالبی که در اختیار سازمان قرار می‌گرفت توسط رفقائی تدوین می‌شد که در ارتباط مستقیم با رفقائی فدائی بودند. از آنجا که گروه ما خود را از نظر تشکیلاتی منحل کرده بود این مطالب به نظر همه رفقائی گروه نمی‌رسید و در هر مورد، یک یا چند نفر مستقیماً عمل می‌کردند. از مطالب منتشره «خطوطی در طرح مسئله استالین» (نوشته‌ی دوم مجموعه‌ی استالینیسم) و رساله‌ی توضیحاتی چند «درباره‌ی نقد درباره‌ی انقلاب» و ضمیمه آن (مقدمه‌ی فورماسیون‌های اقتصادی ماقبل سرمایه‌داری و مقاله‌ی «بورژوازی ملی؟») مشمول این توضیح‌اند.
  - ۴ — به لحاظ رعایت مسائل امنیتی، ناروشنی‌هایی در پاره‌ای از عبارات این نوشته وجود دارد. علاوه بر آن بسیاری از مسائل مهم — و در مواردی مهم‌ترین مسائل — توضیح داده نشده‌اند. ما توضیحات خود را اجباراً محدود به مسائلی کرده‌ایم که تا کنون به طرق مختلف مطرح شده‌اند و یا اطلاع از آن‌ها وقفه یا ضربه‌ای به ادامه‌ی کار انقلابی هیچ فرد، گروه یا سازمانی نمی‌زند. آنچه در این نوشته آمده است از لحاظ روشن کردن ارتباط پاره‌ای از فعالیت‌ها و مسائل و نیز نشان دادن زمینه‌ی طرح نوشته‌هایی که بین سازمان چریک‌های فدائی خلق رد و بدل شده ضرورت داشته است و در این رابطه مفید خواهد بود.
- امیدواریم که طرح این مسائل و انتشار پاره‌ای از نوشته‌ها موجب انتقال برخی از تجارب ما، به‌عنوان گروهی که از ابتدای شروع جنبش نوین انقلابی ایران با سازمان‌های مختلف آن ارتباط نزدیک داشته است، به سایر رزمندگان شود و نظرات ارائه‌شده با برخورد خلاق نیروهای مترقی و در کوره‌ی مبارزه‌ی طبقاتی صیقل یابد.
- به امید آن روز

بهار ۵۶

گروه اتحاد کمونیستی